

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد محمد تقی فیاض بخش

شرح حدیث معراج

فصل ۱۵- ادامه‌ی فراز ۷۷: نیکو و سنجیده بودن سخن

۴ اردیبهشت ۹۱- بخش اول

فراز ۷۸: محاسبه‌ی نفس و به زحمت انداختن آن

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ...

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

ادامه‌ی فراز ۷۷: نیکو و سنجیده بودن سخن

«كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ»

سخنشان نیکو و سنجیده است.

معنای عبارت در سیاق حدیث معراج

در این جلسه معنای عبارت را در سیاق حدیث معراج قصد داریم بررسی کنیم. سیاق عبارت در مورد اهل آخرت ماحصلش این بود که سلوک با رقت قلب شروع می‌شود بعد بحث حیا مطرح شد. بعد بحث عمیق نگری و مکارنبودن مطرح شد. بعد بحث سختی کشیدن نفس مطرح شد. بعد بحث موزون بودن کلام مطرح شد. در این سیاق این که کلام موزون را به غیبت نکردن معنا کنیم جالب نیست.

کلام موزون نشانه‌ی اعتدال روحی

در بخش قبل بحث ایثار مطرح شد. در فضای ایثار از سویی آثار ایثار و از سویی تمرین برای حفظ این صفات را بیان می‌کند. آثار ایثار چیست؟ اولین اثرش تعادل روحی است. یعنی انسان وقتی در تهذیب نفس به کمال ایثار می‌رسد، یک تعادل روحی در او به وجود می‌آید. کسی که به ایثار رسید وارد کمال شده است. تعادل روحی یعنی این که انسان احساس می‌کند که قوای او به صورت موزون دارد در او ظاهر می‌شود. لذا در مورد حنیف که وصف حضرت ابراهیم علیه السلام شمرده شده است، بالاترین معنایی که می‌گویند اعتدال روحی است. این معنا در مقابل جنیف مطرح است.

این اعتدال روحی را که می‌توانیم احساس کنیم؟ اولین اثر آن در زبان است که فرمود کلامهم موزون. پس موزون را باید به اعتدال معنا کرد. یعنی شخص در یک میزانی قرار می‌گیرند که بارزترین ظهور آن در زبان است و بعد تسری پیدا می‌کند به سایر اعضا.

در سیر کمالی انسان به سوی مراتب عالی‌ی انسانیت اگر کلام موزون شود اولاً نشانه‌ی اعتدال روحی است و ثانیاً کمک مؤثری در سیر صعودی انسان خواهد بود.

تحلیل آیه‌ی ۱۱۲۶ کتاب: آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب

در آیه‌ی شریفه‌ی ۷۰ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب که استاد هم آورده‌اند شاهد خوبی است بر سیری که در عبارات قبل گفته شد.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۱

ای مؤمنین تقوایی الهی را پیشه کنید. بحث تقوا را به طور مفصل گفته‌ایم. معنایی که به لحاظ لغت می‌گویند که یعنی پروا پیشگی و خداترسی درست است. اما دقت که می‌کنید تقوا از وقایه می‌آید که یعنی سپری که در مقابل انسان قرار می‌گیرد. این ملکه‌ی خداترسی مثل سپری است در مقابل جهنم. در لغت متقی یعنی کسی که دائماً در

^۱ احزاب، ۷۰

یک حصار الهی است. معمولاً در قرآن این معنا است که زیبا می‌شود. کسی که متقی است گویی دائماً خودش را دائماً در حراست پروردگار نگه داشته است. معنای لغوی اش این است که کسی که در پشت سپر پنهان شده است تمام حواسش به دشمن است. یعنی متقی دائماً دارد دشمن را می‌پاید. اگر همین را به معنای دینی بیاوریم انسان متقی واقعی کسی است که اصل پروردگار را دائماً در نظر دارد. کسی که دائماً خداوند را در نظر دارد دائماً حلال و حرام الهی را هم در نظر دارد. ولی ما معنای بلندش را باید در نظر بگیریم.

در این جا که امر به تقوا شده است باید معنای بلند را در نظر بگیریم که یعنی خداوند را دائماً در نظر داشته باشید.

سدید از سد می‌آید. قول سدید یعنی قول قوی و ریشه دار و جوهر داری که مثل سدی است در مقابل شبهات و سوء استفاده‌اند. این امر به قول سدید بعد از تقوا معنایش این است که کسی که خدا را دائماً در نظر دارد در گفتارش بروز پیدا می‌کند.

در ادامه می‌فرماید که اگر این طور بودید ما کم و کاستی‌های کارهایتان را جبران می‌کنیم. اگر جایی می‌خواست خلاف بگوید خود خدا کنترلش می‌کند. این جزای شرط قولاً سدیداً یا «اتقوا الله» است. پس آثار تقوا یا آثار قول سدید این است که خداوند اصلاحش می‌کند.

بعد می‌فرماید خداوند او را مورد مغفرت قرار می‌دهد. این مغفرت را هم می‌توان به معنای بلندش گرفت که حتی انبیاء و بزرگان هم از خداوند مغفرت طلب می‌کردند. بزرگ‌ترین گناه عنانیت است. «وجودک ذنب لایقاس به ذنب».

بعد می‌فرماید «و من یطع الله و رسوله»

آیه‌ی بعد بحث عرض امانت است و این که آسمان‌ها و زمین نتوانستند بار امانت الهی را تحمل کنند و گفتند می‌ترسیم خیانت کنیم و انسان آن را حمل کرد. گویا می‌خواهد بفرماید که اگر می‌خواهی به این مقام برسی باید کلامت موزون باشد. اگر می‌خواهی یک انسانی باشی که لیاقت داشته باشی از ملائکه‌ی الهی هم جلو بزنی باید تقوا داشته باشی. آثار تقوا در کجاست؟ در زبان است.

آیات دیگر هم هست ولی این آیه‌ی شریفه را می‌توان از غرر آیات این بحث دانست.

۲. «لِيَعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ

غَفُوراً رَحِيماً»^۲

یعنی نتیجه‌ی حمل امانت که مقدمه‌اش از کلام موزون آغاز می‌شود این است که منافقین و مشرکین عذاب شوند و مؤمنین در رحمت الهی قرار بگیرند. هیچ دلیلی ندارد که این آیات را از هم جدا در نظر بگیریم. سیاق آیات دقیقاً این را نشان می‌دهد که کلام موزون و قول سدید انسان را به کجاها می‌رساند.

^۲ احزاب، ۷۳

فراز ۷۸: محاسبه‌ی نفس و به زحمت انداختن آن

«مُحَاسِبِينَ لِأَنفُسِهِمْ مُتَعَبِينَ لَهَا»

از نفس خویش حساب می‌کشند و آن را به رنج می‌اندازند.

بحث بسیار مهمی است. در هیچ کتاب اخلاقی نیست که از این بحث صحبت نشده باشد.

معنای لغوی

در لغت حسابگری یعنی دقت به قصد آزمایش. با دقت و به قصد امتحان کردن به چیزی رسیدگی کردن. همان استفاده‌ای که ما در فارسی هم داریم.

حِسَبٌ يَحْسَبُ حَسَابًا اِشْرَافًا و اِطْلَاعًا دَقِيقًا بِهٖ قِصْدِ اِخْتِبَارٍ اِزْ وَضْعِيَّةٍ شَيْءٍ اِسْت. این ترجمه‌ی عبارت کتاب التحقیق است. محاسبه از باب مفاعله از این جهت آمد که استمرار حساب را برساند. حساب امر طرفینی نیست که معنای مشارکت داشته باشد.

عبارت حدیث یعنی این که دائماً خود را محاسبه می‌کنند و به این واسطه خودشان را به زحمت می‌اندازند. «إنما هی نفسی أروضها بالتقوی». نمی‌گذارم نفسم رها باشد و هر طور بخواهد هر کاری بکند. حساب دقیق می‌کشند.

اهمیت محاسبه‌ی نفس

حسابرسی عقلاً و نقلاً توصیه‌ی فراوان شده است.

داستان معروفی است از استاد مرحوم کفعمی. ایشان می‌فرماید که من استادم را تا یک سال پس از فوتش در خواب ندیدم. پس از این که ایشان را دیدم سؤال کردم. گفتند من در زمان حیاتم یک بار یک چوب کوچک را از میان بار هیزم یک مرد بدون اطلاع برداشتم و با آن دندانم را خلال کردم و دورش انداختم. یک سال است که برای همین دارند مرا مؤاخذه می‌کنند.

علامه‌ی طباطبایی بارها می‌فرمودند که اصل در سیر و سلوک محاسبه است و مراقبه. در تمام کتب اخلاقی این‌ها را داریم. در هر نحله‌ی اخلاقی که برویم این بحث هست. از افراطی‌ترینشان مثل صوفیه یا معتدل‌ترین. چرا؟ چون

سخن از سیر است؛ سخن از سلوک است. کسی که حساب ندارد چقدر پیش رفته یا پس رفته یا کج رفته یا منحرف شده چه سیری دارد؟ لذا دائم باید محاسبه کند.

در قرآن آیات فراوان است. یک نمونه‌ی آن آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی حشر است که در این بحث معمولاً به آن استناد می‌کنند.

۳. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله»^۳

در هر ورق قرآن خیلی از توصیه‌های در این سیاق هست. توصیه به این که مراقب این باشید که برای روز آخرت چه کرده‌اید. سیاق این آیه امر است. اصل در امر این است که دلالت بر وجوب کند. برخی علما مثل آیت الله مظاهری فتوای صریح داشتند بر مبنای همین آیه که محاسبه‌ی نفس واجب است. دلیلشان هم این است که کمتر واجبی داریم که در این حد در قرآن امر به آن شده باشد.

در ادامه می‌فرماید «ولاتکونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم»^۴ پیداست کسی که محاسبه نفس نداشته باشد گویی خدا را فراموش کرده است.

روایات هم متعدد است که عمدتاً از کتاب محاسبه نفس سید بن طاووس نقل می‌کنیم.

۴. عن النبی صلی الله علیه و آله «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زَنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوَزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرَضِ

الْأَكْبَرِ»^۵

خطاب به جناب ابوذر است و اصحاب. خیلی تعبیر تند و خشن است. خودتان را به حساب بکشید قبل از این که دیگران چه بخواهید چه نخواهید شما را به حساب خواهند کشید. در این مورد بعداً صحبت می‌کنیم که در نظام کیانی دائماً دارند از ما حساب می‌کشند. دل بخواهی نیست. ببینید چقدر وزن و ارزش دارید. وزن و ارزش شما را در خواهند آورد. بیایید قبل از این که پرده‌ها باز شود و آبرویتان برود خودتان حسابش را بکنید. خودتان را برای آن

^۳ حشر، ۱۸

^۴ حشر، ۱۹

^۵ میزان الحکمه، ۳/۱۱۶۴/۳۸۳۸

روز بزرگ آماده کنید. یعنی روزی که در مقابل عالم و آدم عرضه خواهید شد. ما جلوی مردم عادی سر و وضع خودمان را درست می‌کنیم. آدم‌هایی که چه بسا ارزشی هم نداشته باشند. روایات در این سیاق بسیار کوبنده است.

دارد که امیرالمؤمنین زیاد این کار را می‌کردند که وارد بازار کوفه می‌شدند و بازاریان را می‌دیدند که مشغول کار هستند. کسانی که از صبح تا شب آلوده‌ی به کسب هستند و حواسشان به حساب اعمالشان نیست. حضرت از شدت ناراحتی گریه می‌کردند. تازیانه‌شان را به در دکان این‌ها می‌زدند و همین تعبیر را دارند که «حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا»

تا به آنجا که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید

۵. «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ خَيْرًا اسْتَرَادَ اللَّهَ وَحَمِدَ اللَّهَ عَلَيْهِ وَإِنْ عَمِلَ شَرًّا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ

مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ»^۶

کسی که محاسبه‌ی نفس نمی‌کند از ما نیست. اگر کار خوبی کرده است خدا را شکر کند و طلب بیشتر کند و اگر کار بدی کرده است استغفار کند و توبه.

تا بجایی که حتی کسی که محاسبه‌ی نفس ندارد را از ایمان خارج می‌دانند. در روایت داریم که محاسبه کنید مثل محاسبه‌ی شریک از شریکش.

۶. «يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكِهِ»^۷

در بخش بعدی ان شاء الله این روایت بیشتر توضیح داده می‌شود.

^۶ همان، ۳/۱۱۶۴/۳۸۴۵

^۷ همان، ۳/۱۱۶۴/۳۸۴۷